

خلاقیت های میهن محور از کلیشه تا کشف

گفت وگو با محمد خسروی راد، نویسنده کتاب «نقل گیتی» به بهانه معرفی این اثر در «عصرانه داستان نویسان رضوی»



محمد بهبودی نیا
culture@khorasannews.com

پس از پایان جنگ ۱۲ روزه میان رژیم صهیونیستی، آمریکا و ایران، موجی از تأملات هنری با محوریت وطن در میان نویسندگان و هنرمندان شکل گرفت. بسیاری از هنرمندان به نگارش درباره رنج ها، امیدها و هویت ملی روی آورده اند؛ اما نوشتن از وطن، بیش از آن که صرفاً ابزار احساسات باشد، نیازمند شناخت دقیق ظرافت های روایت و آشنایی با راهکارهایی است که تجربه جمعی را به بیانی ادبی و تأثیرگذار بدل کند. بی تردید، نویسندگان ما برای شناخت دقیق تکنیک های نویسندگی درباره وطن به نمونه هایی موفق نیاز دارند که پیش تر با موضوع وطن نگاشته شده اند. در این میان، رمان «نقل گیتی» اثر محمد خسروی راد را می توان یکی از برجسته ترین نمونه ها دانست؛ اثری که با نگاهی موشکافانه و بیانی پرمغز، پیوندی معنادار میان روایت شخصی و واقعیت های تاریخی برقرار کرده است. روز گذشته، نشست «عصرانه داستان نویسان رضوی» با محوریت نقد همین رمان، در فروشگاه مرکزی انتشارات به نشر مشهد برگزار شد. جمعی از نویسندگان و اهالی قلم خراسان در این نشست به بررسی ابعاد ساختاری، محتوایی و تأثیرگذاری اثر پرداختند. در حاشیه این نشست با محمد خسروی راد درباره فنون خلق داستان با محوریت وطن گفت وگویی داشتیم

به عنوان سؤال اول، لطفاً بگویید رمان «نقل گیتی» روایتگر چیست و از چه موضوعی با مخاطب سخن می گوید؟

رمان «نقل گیتی» روایتگر زندگی سهیل، سربازی عراقی است که در میانه جنگ به سپاه بدر ایران می پیوندد و با گیتی، دختری مشهودی از دواج می کند. بخش های زیادی از داستان از طریق

نامه های رد و بدل شده بین این دو شخصیت بازگویی شده؛ نامه هایی که هم روایتگر عشق در روزگار دشوار جنگ هستند و هم بستری برای کشف هویت، تفاوت فرهنگی و تأثیرات اجتماعی و اقتصادی آن دوران. در بطن این روایت، مفهوم وطن به صورتی غیر مستقیم و عمیق بررسی شده است.

خورشید در آسمان ولی باز شب است

نگاهی به کتاب «شهری که در آن مرگ از، آن می خواند» سروده ایرج زیردست

حیدر کاسبی - «هر بار نسیم، باور تو فان یافت / هر

بار رسیدم، نرسیدن جان یافت / من جای قطار، راه آهن هارا / آن قدر دودیم که جهان پایان یافت» هنوز که هنوز است رباعی یکی از پر طرفدار ترین

ارتباط شاعر با مخاطبش نیز هست.

ابری آسمان بر دوش

مجموعه شعر «شهری که در آن مرگ از آن می خواند» کتابی است که ایرج زیردست چیزی

قالب های شعر فارسی در زمانه ماست.

به نظر می رسد یکی از مهم ترین دلایل محبوبیت رباعی کوتاه بودن و آهنگین بودن آن است که علاوه بر گوش نواز بودن، یکی از کوتاه ترین راه های



با نهایت تأثر و تأسف در گذشت نابهنگام

دکتر کامیار کاویانی

(فرزند دکتر مسعود کاویانی - متخصص و جراح گوش، حلق و بینی)

را به اطلاع کلیه دوستان، آشنایان و همکاران محترم می رسانیم.

به همین مناسبت، مراسم بزرگداشت آن عزیز از دست رفته در

روز جمعه مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۱۰ از ساعت ۱۶ الی ۱۸ در مشهد،

مسجد قبا، واقع در بلوار خیام جنوبی ۲۱ برگزار خواهد شد.

حضور شما سروران گرامی موجب تسلی خاطر بازماندگان و

باعث شادی روح آن مرحوم خواهد بود.

از طرف خانواده های کاویانی، ریاضی پاچناری

۱۳۶۲۳۵

به پشتوانه همین درک عمیق، از وطنشان دفاع کردند.

مهم ترین چالش شما در زمان نوشتن

این رمان چه بود؟

هنگام نوشتن این رمان، بارها در ذهنم با این پرسش روبه رو می شدم که وطن یعنی چه؟ چطور می شود مفهوم آن را در دل روایت های داستان بیان کرد؟ نوشتن این رمان برای من نه فقط خلق یک داستان، بلکه سفری بود در فهم وطن و معناهای پنهانش در ذهن شخصیت ها و تجربه زیستن شان. از همین رو هر فصل کتاب تلاش کوچکی برای یافتن پاسخی تازه به این پرسش بزرگ بود.

به عنوان آخرین پرسش، به نظر شما

بزرگ ترین چالش در مسیر خلق آثاری با موضوع وطن چیست؟

چالش اصلی در مسئله فهم عمیق موضوع نهفته است. هر هنری، زمانی فاخر می شود که هنرمند پیش از خلق موضوعی که می خواهد درباره آن اثری خلق کند، را به درستی درک کرده باشد. نوشتن درباره وطن نیز همین طور است. اگر فقط از بیرون به آن نگاه کنیم، نتیجه اش اثری تصنعی خواهد بود؛ اما اگر وطن و تمامی مسائل ریشه ای پیرامون آن را بپوست و خون حس کرده باشیم، اثرمان می تواند حرف های تازه ای برای گفتن داشته باشد.

حدود ۶۰ رباعی در آن نوشته است.

به اضافه چند دلنوشته که معلوم نیست چرا لایه لای رباعی ها منتشر شده اند و شاید خود شاعر بهتر می داند چه نامی بر آن ها بگذارد.

کتاب در ۹۲ صفحه توسط نشر چشمه در سال ۱۳۹۶ چاپ شده است. کلیدواژه های چون «سر» ، «سایه» ، «دست» و «شب» بیش از همه در کتاب دیده می شوند و گاهی تکرار آن ها به ویژه تکرار نسبتاً زیاد کلمات «سایه» و «سر» علامت سوال در ذهن مخاطب ایجاد می کنند. با این همه اما در صفحاتی از کتاب رباعی های زیبایی خود نمایی می کنند:

«یک سایه به اندام جهان پیچیده است / یک سایه که خورشید از او تر سیده است / یک ابر گرفته آسمان را بر دوش / یک سایه تمام شهر را بلعیده است»

از دیگر رباعی هایی که شاعر در آن با کلیدواژه «سایه» شعر نوشته و این کلمه به نوعی در کتابش به نماد تبدیل شده است می توان به این شعر رسید:

«آن سایه از این کوچه به آن کوچه دوید / آن سایه از این بام به آن بام پرید / هر جا که قدم گذاشت باران آمد / آن سایه به سینه داشت یک قلب سپید» در همین شعر نکته ای نهفته است. زبان شعر، زبانی نسبتاً ساده است اما درونمایه اش از عمق خوبی برخوردار است تا آنجا که علاوه بر مخاطب معمولی، مخاطبی

دیگران چون برونند از نظر از دل برونند تو چنان در دل من رفته که جان در بدنی



چهل روز از غم دوری همری فداکار و پدری که پناه زندگی و وجودمان بود

دکتر ایرج غفرانی

گذشت. سپاسگزار لطف و همدردی همه بزرگوارانی که در این ایام شریک اندوه ما بودند هستیم و خواهیم بود. به رسم چهلمین روز فراق، روز پنج شنبه به تاریخ ۱۴۰۴/۰۵/۱۰ ساعت ۱۷:۳۰ در آرامستان خواجه ربیع باغ دوم حجره ۸ میهمان خانه ابدیش میشویم، باشد که مرهمی باشد بر زخم دلتنگی مان. در راستای نیت خیر خواهانه عزیزمان، تمامی مخارج چهلم صرف کمک به محرومان میگردد.

خانواده های غفرانی و حکمی

خاندان محترم وحدتی و صدری

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت

شادروان آقای محمد وحدتی

را تسلیت عرض نموده، از درگاه الهی برای آن مرحوم رحمت الهی

و برای بازماندگان صبر و شکیبائی آرزو مندیم.

عباس خادم و بانو

۱۳۷۷۶



آقای خاص صدا

به مناسبت تولد «محسن چاوشی» نگاهی گذرا به آثار و فعالیت های موسیقی محور و خیر خواهانه او داشته ایم

رضایی - هشتم مرداد، روز تولد محسن چاوشی است. خواننده ای متفاوت که صدایش چیزی فراتر از موسیقی است؛ زخمی، صمیمی و برخاسته از تنهایی های عمیق. او در سال ۱۳۵۸ در خر مشهر به دنیا آمد؛ شهری که زخم جنگ را بر تن دارد و خاطراتی از درد ایستادگی را در دل. صدای چاوشی را می توان میراث دار همین خاطرات دانست؛ روایتی از رنج و امید.

مثل بسیاری از نوجوانانی که دور از پایتخت بزرگ می شوند، چاوشی هم با امکاناتی ساده و در اتاقی کوچک، ترانه هایی را ضبط می کرد؛ اما نه برای شهرت، بلکه برای گفتن آنچه در دلش بود و می خواست بگوید. صدای او برای نخستین بار اوایل دهه ۸۰ با قطعه «گفتن چاهی» با شعر حسین صفا شنیده شد. آن زمان تنها ۲۴ سال داشت.

همان سال ها آلبوم زیرزمینی اش به نام «نفرین» منتشر شد؛ بی مجوز و بی تبلیغ، اما با صداقتی واقعی که توجه نسل جوان آن زمان را به خود جلب کرد. آلبومی که هنوز ۲۹ سالگی با آلبوم «خاک اره» با ترانه هایی متفاوت از جنس رنج و درد جریان رسمی موسیقی شد؛ آن سال ها این بیت ها از ترانه خاک اره زیاد شنیده می شد «از تر دبان بودن، بسیار غمگینم / از آسمان بودن، بسیار غمگینم / تمرین کنم باید دیوار بودن را» این آلبوم هم نقطه عطف دیگری بود که مسیرش را بیش از پیش به سمت محبوبیت هموار کرد. در ادامه آلبوم «به شاخه نیلوفر» با ترانه هایی ملموس و زبانی آشنا و را به یکی از پر طرفدارترین خوانندگان ایران تبدیل کرد. چاوشی با آثاری مانند «پرچم سفید»، «من خود آن سیزدهم»، «پاروی بی قایق» و «امیر بی گزند» به ژرفای احساسات مردم نزدیک شد. در آلبوم «ابراهیم» فلسفه و معنویت را با جسارت وارد ترانه کرد و در «بی نام» با هم آوازی گرفت بالاتر رفت برای ستاره شدن و بیشتر درخشیدن. چاوشی در سال ها اخیر با خواندن اشعار شاعران قدیم و جدید ایران در قالب موسیقی پاپ به بسیاری از هنرمندان ثابت کرد بسیاری از شعر های فارسی چه در قالب شعر کهن که از دل قرن ها پیش برای ما به یادگار مانده و چه شعر و ترانه های معاصر به یک اندازه قابلیت تبدیل به اثری شنیدنی در قالب موسیقی های مدرن را دارد. اما شاید آن چه ابتدا تعداد زیادی از ما را از بی خبر بودیم فعالیت خیر خواهانه چاوشی بود، فعالیت هایی که کمتر از آن گفته شده، جنبه انسانی هنر اوست: کمک به کودکان بیمار، حمایت از خانواده های زندانی و یاری به کسانی که نامشان حتی جایی ثبت نشده. به اعتقاد بسیاری از ما چاوشی امروز فقط یک سلبریتی نیست؛ او هنرمندی است که در سکوت، صدای می سازد و در تاریکی ناامیدی، به دل هاروشنایی می بخشد. او واقعیت زندگی امروز مردم را می گوید و به همین دلیل محبوبیت عجیبی میان مردم پیدا کرده با آن که مانند بسیاری از خوانندگان دیگر نه کنسرتی برگزار کرده و نه سلفی گرفتن ها و گفت و گو با رسانه ها را در اولویت کار خود قرار داده است.



بیست و دومین سالگرد آسمانی شدن

علی اکبر عزیزمان

راگرامی می داریم یاد و نامش ماندگار.

خانواده سخاورد

۱۳۷۶۷